

یادداشت‌هایی از روزگاری سپری شده

فرّخ امیر فریار



نون نوشتن. محمود دولت‌آبادی.
تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸. ۲۱۶ ص.
۷۰ سالگی وی انتشار یافته است.

نون نوشتن یادداشت‌هایی از محمود دولت‌آبادی است که به تفاریق میان سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۴ نوشته شده و در آستانه ۷۰ سالگی وی انتشار یافته است. در این نوشته‌ها از همه چیز سخن رفته است: از مسائل بنیادینی که ذهن انسان‌های فرهیخته را به خود مشغول می‌دارد تا مسائل زندگی روزمره و مشکلات آن، نظریاتی درباره زبان

مواردی آزرده خاطر است که سعی می‌کند با کار و باز هم کار به قول پدرش «خودش را نگه دارد».

در چند یادداشت به زمان پایان نگارش برخی جلد‌های کلیدر اشاره کرده و در یک یادداشت نیز به انتشار آن. در آن یادداشت از افرادی که سهم مؤثری در رفع موانع انتشار کلیدر داشته‌اند با حق‌شناسی یاد کرده است. در چندین یادداشت نیز به نکات و مسائلی در باب نویسندگی اشاره کرده است که به ویژه می‌تواند برای نویسندگان جوان قابل مطالعه باشد. در بخشی از یکی از یادداشت‌ها نیز گزارش کوتاه یا تاریخچه

فشرده‌ای از نویسندگی‌اش به دست داده است. در قطعات این کتاب کمتر به مسائل روز سیاسی اشاره شده است، اما در یکی از یادداشت‌ها درباره ابوالحسن بنی‌صدر چنین نوشته است: «... طرفداران به اصطلاح بورژوازی که پیش از رفتن محمدرضا شاه برای به دست گرفتن حکومت به دست و پا افتاده بودند، و دولت موقت را هم تشکیل دادند، امسال به طور مشخص تری به هم نزدیک شدند و سرانجام بر همگان روشن شد که بنی‌صدر را به عنوان تجسم آمال خویش برگزیده‌اند. و بنی‌صدر برای ایفای چنین نقشی از هر حیث مناسب به نظر می‌رسد. او هم «همه‌دان!» است و هم ملّازده است و هم روشنفکر است و هم جاه‌طلب است و هم خودبین است و هم فرصت‌طلب است و هم فریبکار است و طبعاً هم دروغگو و هدف‌هایش را با تکیه بر فریب عامه مردم و گوشه‌ایرو نشان دادن به همه طیف‌های قدرت و در خدمت ایشان مو به مو به دقت تعقیب می‌کند.»

عمر دولت‌آبادی در دوران پُرحادثه‌ای از تاریخ ایران گذشته است؛ وقایع ۲۸ مرداد ۳۲ و انقلاب اسلامی و جنگ با عراق از رویدادهای عمده این دوران است. در صحنه جهانی نیز یکی از مواردی که ضرورت دارد در این جا به آن اشاره شود، سلطه تفکر چپ و مارکسیستی و کمونیستی بر اندیشه روشنفکران اکثر نقاط جهان، به

فارسی، مسائل اجتماعی و تاریخی ایران، مشکلات نویسنده با برخی ناشران آثارش و برداشت‌های غیر مجاز از نوشته‌های او و نیز حرف‌هایی در مورد برخی آثارش. وی در یادداشت کوتاهی در آغاز کتاب نوشته است: «... هیچ کوششی به جهت تغییر یا تحریف آن چه اندیشیده و نوشته‌ام انجام نگرفته. خواسته‌ام هر آن چه در هر هنگام یادداشت کرده‌ام بیاید، از آن که خود بدانم در چه گاه چه می‌اندیشیده‌ام و شما نیز اگر خواستید بدانید!» این یادداشت‌ها بر سر هم ۶۰ قطعه است. برخی بسیار کوتاه در حد دو سه سطر است و بقیه نیز از یک تا چند صفحه است. نوشته‌ها ظاهراً به ترتیب سال آورده شده‌اند. در مواردی به روز و حتی ساعت نگارش یادداشت اشاره شده است. نثر یادداشت‌ها اغلب فاخر و ادیبانه است و حالت قلم‌انداز معمول این‌گونه نوشته‌ها را ندارد.

عرصه رمان و داستان عرصه زندگی است و معمولاً تمام موضوع‌ها و مسائل مورد توجه داستان‌نویس، به ویژه داستان‌نویس واقع‌گرا قرار می‌گیرد و این یادداشت‌ها که میان ۴۰ تا ۵۵ سالگی، یعنی سال‌های کمال و پختگی نوشته شده نمایانگر دلمشغولی‌ها، حساسیت‌ها و نیز تحولات فکری و تغییر دیدگاه‌های دولت‌آبادی درباره برخی مسائل است. تصویری که دولت‌آبادی از خود در این یادداشت‌ها به دست می‌دهد تصویر هنرمندی خسته، دردمند و در

ویژه کشورهای عقب مانده بود. این سلطه گسترده گذشته از جذابیت این تفکر برای توده های محروم، به واسطه تأسیس اتحاد جماهیر شوروی و قدرتمند شدن آن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و در دوران جنگ سرد نیز بود. به گفته کاستلز در *عصر اطلاعات* این پدیده سایه غول آسای خود را نه تنها بر جغرافیای سیاسی دولت‌ها، بلکه بر تعبیرهای آرزومندان از دگرگونی اجتماعی نیز گسترده بود. به گفته وی جمع معدودی از روشنفکرانی که در نیمه نخست سده بیستم به دنیا آمده بودند توانستند از جاذبه بحث درباره مارکسیسم، کمونیسم و تأسیس اتحاد شوروی بگریزند. جمع کثیری از دانشمندان علوم اجتماعی در غرب نظریه های خود را به نفع، بر ضد یا در ارتباط با تجربه شوروی پرداخته اند. چپ سیاسی و جنبش های اجتماعی در گوشه و کنار جهان تا مدت ها کمونیسم شوروی را دست کم بارقه امیدی به شمار می آوردند و غالباً آن را منبع الهام و حمایت می دانستند که سرمایه داری سعی می کرد چهره آن را مخدوش کند. ایران آن دوران نیز در سایه و تحت تأثیر چنان فضایی بود. و البته همسایگی با شوروی هم مزید بر علت بود. هم چنین از پیدایش و گسترش مبارزات چریکی در جهان، ایران هم بی نصیب نماند. طرفه آن که شاه هم چند سال پیش از انقلاب گفت: «من از هر چپی چپ تر هستم!» و از روشنفکران هوادار حکومت می خواست تا «انقلاب سفید» را تحلیل دیالکتیکی کنند.* اکثریت روشنفکران خواستار تغییر رژیم بودند. دولت آبادی در یادداشتی نوشته است «مردم در نظم همه نیروهای بالقوه مثبت و توانمندی بودند که اگر کاستی هایی داشتند ناشی از شرایط بود و – در گمان – با تغییر شرایط، آن کاستی ها هم بر طرف می شد و دیگر غمی نبود به جز تغییر دادن شرایط که آن هم دستور کار نسل من بود که بیرق مبارزه با دیکتاتوری سلطنت و حامیان جهانی دیکتاتوری را برافراشته بود.»

دولت آبادی پیش از انقلاب به زندان می افتد. می گوید زندان به وی کمک کرد تا نیروهای انقلابی را از نزدیک و به دور از پندار ببیند. او در زندان می بیند زندانیان سیاسی جوان و بی تجربه و عمدتاً از طبقه متوسطانند و کارگر در میان شان کمیاب است؛ در طول دو سال زندانی بودن او تنها چهار، پنج نفر کارگر را می بیند. یکی از آن ها هم که کارگر کارخانه ای بوده به او می گوید تا آزاد شود می رود و بچه هایش را از مدرسه بیرون می آورد. دلیل اش را برای این کار چنین می گوید: «چون نمی خواهم وقتی دیپلم و لیسانس گرفتند مثل این ها بیفتند زندان. بی سواد بار بیایند بهتر است!» در عرصه اجتماع به ویژه در سال های پس از انقلاب کردار مردم او را به تأمل و تغییر نگرش وامی دارد. می نویسد: «باید اذعان کنم که سیمای آرمانی انسان، سیمای آرمانی انسان ایرانی که من آن را در نگاه مثبت خود به رئالیسم جست و جو می کردم تا حدود واقعی به نسبت های واقعی تغییر یافته است.» و در ادامه می نویسد دریافته است که مردم ایران در طول مدت اخیر دچار پریشانی روحی شده اند، به گونه ای که انگار دارند راه زوال اخلاقی را می پیمایند. البته دولت آبادی عقیده دارد که خصلت های منفی ما تازه نیستند و بسیار هم قدیمی اند. حاصل

تأملات او درباره این که ایرانیان چگونه ملتی هستند این است: «درست است که ما ملتی هستیم که توانسته ایم چیزی – چیزهایی از خود را در آماج های تاریخی نسبتاً حفظ کنیم، اما این محافظت از خود به چه بهایی تمام شده و چه اثراتی روی ما گذاشته است؟ آیا بعد از هر آماج همان باقی مانده ایم که پیش از آن بوده ایم؟ نه! پس تأثیرات هر آماج چه بوده و چه شده است؟ دست کم برهم زدن هنجارهای ارزشی پیش از خود زیر همان تأثیرات و وانهادن بسیاری اثرات تازه بر ویرانه های آن ارزش ها و عملاً غیرگون کردن آن ها و ایجاد هنجارها و ارزش هایی که دست کم فاقد نواخت پیشین بوده خود حاصل و فرایند هر آماج بوده اند.» او می پرسد: «در تداوم این آماج ها بر یک ملت چه ها رفته است؟» و می نویسد: «من می ترسم واژه «مسخ» را درباره مردمی که خود از آنم به کار برم؛ اما بهتر و رساتر از آن را نمی یابم»

اما در پاسخ این که چرا این خصوصیات منفی در سال های اخیر بیشتر به چشم می خورد، وی آن را ناشی از برهم خوردن نظم قدیم می داند و می گوید تا نظم جدیدی جایگزین نظم قدیمی شود شرارت غالب می شود و تا حد توان اوج می گیرد و در چنین شرایطی بی حدی، حد و بی حسابی، حساب انگاشته می شود، چون معیار، معیار محک به غارت رفته است و داد به بیداد جای عوض کرده است. دیگر ویژگی منفی ایرانیان را دولت آبادی «خُل» می داند و درباره آن نیز پرسش هایی را مطرح و نظریاتی ارائه کرده است.

پایان بخش کتاب هم بیان تجربه یکی از معتقدان چپ است که دولت آبادی او را فردی بسیار بردبار و صادق و نیز زیرک و باهوش می داند که به سوسیالیزم و حزب توده مؤمن بوده است: محمد تقی برومند (ب. کیوان). دولت آبادی او را در آلمان در فرصت کوتاهی می بیند. وقت تنگ بوده و برومند اصرار داشته به دولت آبادی حرفی را بگوید. می گوید: «آن جا بردگی بود؛ بردگی محض به معنای کامل کلمه». دولت آبادی تصور می کند منظور او حزب توده است، اما برومند به او می گوید «منظورم حزب نیست. آن جای خود. منظورم شوروی است؛ اتحاد جماهیر شوروی!»

مانوئل کاستلز در کتاب پیشگفته با اشاره به فروپاشی شوروی می نویسد: این که همه این تلاش ها، همه این رنج و شور و شوق انسان ها، همه این آرمان ها، همه این رویاها در زمانی کوتاه چنین بر باد رفت – که تهی بودن این بحث ها را نشان داد – تجلی شگفت انگیز توانایی جمعی برای ایجاد رویاهای سیاسی بسیار قدرتمندی است که در نهایت تاریخ را تغییر می دهند؛ اگر چه این تغییرات با برنامه های تاریخی مورد نظر متفاوت است.

* آتشکده شد خاموش شد نوبه کلیسا را

اجلال و شرف افزود آئین مسیحا را

چون رایت احمد خاست بشکست چلیپا را

هردم روشی بودست این گنبد مینا را

بخشی است از تسدیس قصیده خاقانی سروده میرزا حسین خان دانش.